



بررسی حقیقت احرام

محمد فاضل لنگرانی

میان فقها و محققان مسلمان، در تفسیر حقیقت «احرام» و بیان ماهیت آن، اختلاف نظر وجود دارد که همین موجب پدیدار شدن اقوال گوناگون در این زمینه گشته است:

- ۱- برخی قائل شده‌اند که حقیقت احرام یک شیء بسیطی است و در آن ترکیبی وجود ندارد و آن شیء بسیط عبارت است از مجرد «نیت». این قول از ظاهر عبارت شیخ طوسی در کتاب مبسوط و همچنین از کتاب جمل استفاده می‌شود.
- ۲- عده دیگری معتقدند که حقیقت احرام شیء مرکبی است و اجزای آن را «نیت» و «تلبیه» تشکیل می‌دهد. ابن ادریس بر این عقیده است.
- ۳- نظریه سوم را مرحوم علامه در کتاب «مختلف» اختیار نموده. وی معتقد است که احرام ماهیتی است مرکب از سه جزء: «نیت»، «تلبیه» و «پوشیدن دو لباس».
- ۴- برخی احتمال داده‌اند احرام ترک نمودن محرّماتی است که باید ترک شود.
- ۵- شهید اول معتقد است که حقیقت احرام، آماده نمودن خود، بر ترک محرّمات

معروف، و تلبیه وسیله‌ای است جهت این توطین؛ همانطوری که تکبیرة الإحرام در نماز این خاصیت تحریمی را دارد. سپس در ذیل کلام خویش فرموده است: «نسیان و فراموشی احرام، یا به فراموشی نیت است و یا به جهت فراموشی نمودن تلبیه.»

در اینکه مراد شهید از توطین و آماده نمودن چیست؟؛ دو احتمال داده می‌شود:

الف - آن که غیر از نیت را اراده کند؛ یعنی علاوه بر نیتی که باید جهت احرام یا حج داشته باشد مقصودش از توطین، بنا و التزام نفسانی بر ترک محرّمات باشد.

ب - آن که مقصود وی از توطین همان نیت باشد و ذیل کلام ایشان بر این احتمال قرینیت دارد.

۶- از مرحوم شیخ اعظم انصاری - قدس سرّه الشریف - حکایت شده است که احرام عبارت است از «عزم و تصمیم بر ترک محرّمات و آماده نمودن نفس بر این تروک» و چنانچه شخص قصد ارتکاب بعضی از این محرّمات را داشته باشد، احرامش باطل است؛ همانطوری که در روزه، شخص قصد عدم امساک از برخی مفطرات را داشته باشد.



این فرمایش شیخ اعظم انصاری از دو جهت ناتمام است:
 اولاً: این نظریه منوط بر آن است که شخص علم به جمیع محرّمات داشته باشد تا این که عزم بر ترک جمیع آنها برایش ممکن باشد، در حالی که علم به جمیع محرّمات از شرایط صحّت احرام نیست بلکه بدون توجه به هیچیک از محرّمات؛ احرام تحقق پیدا می‌کند.

ثانیاً: بر حسب این نظریه، چنانچه محرم، یکی از محرّمات را در خارج مرتکب شود، می‌بایست احرام او باطل گردد؛ مخصوصاً اگر این عمل را از روی عمد انجام دهد؛ به عبارت دیگر، مقتضای تشبیهی که حج را نسبت به صوم نمودند، آن است: همانطوری که در صوم، با انجام عمدی یکی از مفطرات، صوم باطل می‌شود؛ در حج هم با انجام یکی از محرّمات، باید حج باطل شود، در حالی که چنین مطلبی صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از محرّمات احرام موجب کفّاره می‌شود اما سبب بطلان نمی‌گردد.

البته برخی جهت تأیید فرمایش شیخ اعظم، به روایاتی استدلال نموده‌اند که در مقام تعبیر از نیت و انشاء التزام، چنین دستور داده‌اند:

«احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمى و عظامى و مخى و عصبى من النساء و الثياب و الطيب»^۱

لیکن این روایت نمی‌تواند مؤید نظریه شیخ باشد؛ زیرا امام - علیه السلام - در این روایت، قبل از این عبارت فرموده است: «اللهم انى ارید التمتع بالعمرة الى الحج»، معلوم می‌شود تعبیرات دیگر زاید بر اصل حقیقت احرام است.

حال که روشن شد فرمایش شیخ انصاری - قدس سره - نمی‌تواند مبین حقیقت احرام باشد، تحقیق در این بحث آن است که در بسیاری از عبارات فقها، بین «ماهیت» و «سبب» احرام خلط و اشتباه صورت گرفته است؛ بویژه آن که احرام از اموری است که بعد از تحقق و ثبوت، انجام اعمال و مناسک باقی می‌ماند و اموری مانند تراشیدن موی سر (حلق) یا کوتاه کردن آن (تقصیر)، موجب خروج شخص از آن می‌شود. بنابراین احرام دارای یک حقیقت ثابت و مستمر تا انتهای مناسک است، بدون آن که در آن شدت یا

ضعف و زیاده یا نقصیه‌ای راه داشته باشد؛ از این جهت مجرد نیت، حقیقت احرام را تشکیل نمی‌دهد؛ زیرا هر چند نیت حج یا نیت عمره تا آخر اعمال باقی است، لیکن بقای آن ارتکازی است؛ به این معنا که اگر در اثنای اعمال سؤال کنند: «به چه عملی مشغولی؟» می‌گویند: «مشغول انجام حج یا عمره هستم» اما دارای بقای حقیقی نیست و بقای احرام یک بقای حقیقی است.

از این بیان روشن می‌شود که تلبیه و پوشیدن دو لباس نیز نمی‌تواند حقیقت احرام را تشکیل دهد، بلکه اینها از اسباب احرام و از اموری هستند که سبب بوجود آمدن حقیقت احرام می‌باشند. بنابراین حقیقت احرام مسبب و نشأت یافته از این امور است. حال باید حقیقت این مسبب (احرام) را روشن ساخت.

آنچه که در این جهت بدیهی و روشن است، آن است که حقیقت احرام یک امر وضعی اعتباری است؛ یعنی شارع مقدس به دنبال تحقق این اسباب، یک حالتی را نسبت به شخص اعتبار می‌کند و این امر اعتباری، موضوع برای احکام کثیره‌ای است؛ همچنانکه در باب زوجیت، شارع مقدس به دنبال اجرای صیغه عقد نکاح، بین زن و مرد، زوجیت را اعتبار می‌کند و آن را موضوع برای احکام متعددی قرار می‌دهد.

صاحب جواهر در این زمینه مطلبی را از مرحوم نراقی نقل نموده و سپس فرموده است: کلام نراقی نتیجه قابل اعتنایی ندارد، لیکن انصاف آن است که کلام وی مشتمل بر تحقیقی است در این بحث، گرچه برخی از مناقشات به آن وارد است و اینک خلاصه کلام نراقی:

«احرام در باب حج، مانند احرام در صلوة است و معنای احرام در صلوة، دخول در آن است؛ به نحوی که اموری از قبیل تکلم و خنده آن را ابطال می‌کند، یا دخول در نماز با وصف «مصلی» بودن گرچه این معنی لازمه دخول به معنای اول است و به هر تقدیر احرام در نماز به وسیله تکبیرة الاحرام حاصل می‌شود و وجه تسمیه آنها از این جهت است که اموری را بر مصلی حرام می‌کند. گرچه تکبیرة الاحرام مستقلاً سبب در احرام در نماز نیست و باید مقارن با نیت باشد. احرام در حج نیز چنین است به معنای دخول در حج یا عمره و متصف شدن شخص به عنوان «حاج» یا «معتمر» و یا دخول در حالتی که مقارن با

آن حالت، آنچه که بر حاج یا معتمر حرام است بر او حرام می‌شود، این احرام یا عبارت است از «بیان تلبیه‌ای که مقارن با حج یا عمره است» و یا عبارت است از «نیتی که مقارن با یکی از این دو (حج و عمره) است و باید در مکان معینی واقع شود» و یا عبارت است از «نیت به ضمیمه پوشیدن دو لباس».

وی سپس اضافه نموده است که مجموع «نیت»، «پوشیدن دو لباس» و «تلبیه» را، از این جهت مؤثر در احرام می‌دانند که: معلول، همیشه مستند به جزء اخیر از اجزاء علت می‌باشد.

صاحب جواهر از این عبارت مرحوم نراقی استفاده کرده که وی احرام را عبارت از صرف تلبیه می‌داند و سپس در آن مناقشه نموده است.

این برداشت صاحب جواهر از کلام مرحوم نراقی صحیح نیست؛ زیرا آنچه که از کلام او استفاده می‌شود آن است که نیت یا مستقلاً و یا به ضمیمه پوشیدن دو لباس و تلبیه، سبب برای احرام است نه به معنای حقیقت احرام. شاهد بر این مطلب عبارتی است که در ضمن آن، احرام در حج را به احرام صغیر در نماز تشبیه نمود. ما هم در این مقدار موافقیم که نیت و یا تلبیه نسبت به احرام سببیت دارند، لیکن معتقدیم که میان نماز و حج یک فرق کوچکی وجود دارد و آن این است که تکبیرة الاحرام در باب صلوة، به عنوان یک جزئی است که مؤثر در احرام صغیر است و این احرام صغیر جزء نماز نیست اما در باب حج آنچه که جزئیت دارد، نفس «مسبب» است؛ یعنی احرام جزئی از اجزاء حج می‌باشد.

نتیجه بحث تاکنون عبارت است از این که حقیقت احرام یک امر اعتباری است که مسبب است از اموری؛ مانند نیت و تلبیه. در این زمینه روایات متعددی وجود دارد که بر نظریه ماگواهی می‌دهد:

۱ - صحیحة معاویة بن عمار عن ابي عبد الله - ع - قال: «يوجب الإحرام ثلاثة اشياء: التلبيه والاشعار و التقليد، فاذا فعل شيئاً من هذه الثلاثة فقد احرم».^۲
امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «سه چیز موجب احرام است: تلبیه، اشعار و

تقلید؛ چنانچه شخصی یکی از این سه را انجام دهد محرم می‌شود.»

این روایت بر دو مطلب دلالت دارد:

اولاً: دلالت روشنی دارد بر این‌که تلبیه سبب احرام است نه خود احرام.

ثانیاً: روایت ظهور در این دارد که غیر از تلبیه چیز دیگری سببیت ندارد. و اشعار و تقلید هم قائم مقام تلبیه است. گرچه این مطلب نیز روشن است که تلبیه‌ای سببیت دارد که مقارن با قصد حج یا قصد عمره باشد وگرنه کسی که قصد حج یا عمره را نداشته باشد به مجرد گفتن تلبیه، محرم نشده و احرام تحقق پیدا نمی‌کند.

۲- صحیحۃ عمر بن یزید عن ابی عبدالله - ع - قال: «من اشعر بدنته فقد احرم و

ان لم يتكلم بقليل و لا كثير.»^۳

از این روایت نیز استفاده می‌شود که اشعار بدنۀ قائم مقام تلبیه است و سبب

تحقق احرام می‌باشد.

۳- صحیحۃ حریر بن عبدالله عن ابی عبدالله - علیه السلام - الواردة فیما اذا كانت

بدن كثيرة و ارید اشعارها المشتملة علی قوله - ع - : فانه اذا اشعرها و قلدها و جب علیه

الإحرام و هو بمنزلة التلبیه.»^۴

مراد از «وجوب احرام» معنای اصطلاحی وجوب نیست، بلکه به معنای «ثبوت و

تحقق احرام» است. این روایت نیز مانند روایت گذشته دلالت دارد بر اینکه تلبیه و اشعار؛

که به منزله تلبیه است، سبب برای احرام است.

۴- صحیحۃ معاویة بن وهب قال سئلت ابا عبدالله - ع - عن التهبوء للإحرام فقال

فی مسجد الشجرة، فقد صلی فیہ رسول الله - ص - و قد ترى اناساً یحرمون فلا تفعل

حتى تنتهی الی البیداء حیث المیل فتحرمون کما انتم فی محاملکم تقول: لیبیک اللهم لیبیک،

لیبیک لاشریک لك لیبیک، ان الحمد و النعمة لك و الملك، لاشریک لك لیبیک بمتعة بعمره الی

الحج. ۵.

در این روایت معاویة بن وهب از امام صادق - علیه السلام - از کیفیت آمدگی برای

۳- وسائل، ابواب اقسام الحج، الباب الثانی عشر، ح ۲۱.

۴- وسائل، ابواب اقسام الحج، الباب الثانی عشر، ح ۱۹.

۵- وسائل، ابواب الإحرام، آورد صدره فی الباب الرابع و الثلثین، ح ۳؛ و ذیله فی باب الاربعین، ح ۱.

احرام سؤال نمود، امام - ع - جواب داد: در مسجد شجره. آنگاه فرمود: پیامبر - ص - در مسجد شجره نماز خواند و تو مانند مردم دیگر از آنجا محرم مشو، مگر این که یک میل از آن به طرف بیداء و بیابان دور شوی، آنگاه همانطوری که در مرکبهایتان قرار گرفته‌اید محرم شده، و این جملات را بگو: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...»

این روایت از حیث اشمال بر نیت و تلبیه، و دخالت این دو در حقیقت احرام، از روایات گذشته روشنتر است لیکن متضمن مطلبی است که موجب منع از استدلال به آن می‌شود و آن این‌که: بر حسب این روایت، لازم است که انسان احرام را از مسجد شجره تأخیر بیاندازد.

در برخورد با این روایت، باید یکی از این دو راه را پیمود:

الف - قائل به تفکیک در حجیت شویم؛ یعنی این روایت را در سببیت نیت و تلبیه برای احرام مورد استناد قرار دهیم. اما برای لزوم تأخیر احرام از مسجد شجره قابل استدلال نیست.

ب - روایت را این چنین توجیه نماییم که: مراد تأخیر اصل احرام از مسجد شجره نیست بلکه مراد تأخیر از حیث اجهار و بلند گفتن تلبیه است لیکن بنا بر این، راه دوم روایت برای مقصود ما قابل استدلال نیست.

نظیر روایت معاویة بن وهب - بدون آن که دلالت بر لزوم تأخیر احرام داشته باشد - روایتی است که ابن ادریس در آخر سرائر از کتاب مشیخه حسن بن محبوب نقل نموده است:

«قال قال ابن سنان سألت ابا عبدالله - ع - عن الإهلال بالحج و عقدته، قال هو التلبية اذا لبى و هو متوجه فقد وجب عليه ما يجب على المحرم.»^۱

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که حقیقت احرام غیر از نیت و تلبیه است و امری است مسبب از این دو.

لیکن در مقابل این روایات، برخی از روایات دیگر ظهور در خلاف این مطلب دارد، از جمله: مرسله النضر بن سوید عن بعض اصحابه قال كتبت الى ابي ابراهيم - عليه السلام

- : «رجل دخل مسجد الشجرة فصلی و احرم و خرج من المسجد فبدا له قبل ان یلبی ان ینقض ذلك بمواقعة النساء أله ذلك؟ فکتب: نعم او لا باس به.»^۷

از این روایت استفاده می‌شود که تلبیه سبب برای احرام نیست و تحقق احرام قبل از تلبیه ممکن است. لیکن این روایت؛ اولاً: از جهت سند ضعیف است به جهت ارسالی که در آن وجود دارد. ثانیاً: به قرینه روایات گذشته، مراد از احرام، تحقق احرام نیست بلکه آمادگی و استعداد برای احرام است.

روایت دیگری را صدوق به اسناد خودش از حفص بن البختری نقل کرده که: از امام - ع - در مورد کسی که در مسجد شجره، عقد احرام بسته و قبل از آنکه تلبیه بگوید با همسرش جماع نموده است، سؤال شد، حضرت فرمودند: اشکالی ندارد. از این روایت نیز معلوم می‌شود که تلبیه سبب احرام نیست و حقیقت احرام قبل از تلبیه محقق می‌شود.

لیکن اولاً: مراد از عقد احرام، احرام فعلی و واقعی نیست، بلکه مراد آمادگی برای احرام است. ثانیاً وقوع جماع بعد از تحقق احرام حقیقی، بعد از خروج از مسجد شجره نادرالوقوع است و بلکه عادتاً واقع نمی‌شود. و آنچه که ممکن است واقع شود، تحقق جماع بعد از تهیو و آمادگی برای احرام است.

مرحوم آقای حکیم - قدس سره الشریف - در مستمسک، بعد از نقل اقوالی که در اول بحث ذکر شد، مطلبی را فرموده‌اند که خلاصه آن این است:

«اعتبار نیست در حقیقت احرام، غیر معقول است؛ زیرا احرام فعل اختیاری است که برخی از اوقات با نیت و گاهی بدون نیت واقع می‌شود و به همین جهت، نیت در صحت احرام معتبر است و روشن است که نیت نمی‌تواند موضوع برای نیت باشد، از این رو قول اول، دوم و سوم به حسب ظاهر آنها، غیر معقول است و شاید در آنها تسامحی اعمال شده است. و اما این که حقیقت احرام را توطین بدانیم بطوری که بازگشت به نیت کند نیز امری غیر معقول است و اگر بازگشت به بنای نفس و التزام نفسانی بر ترک محرّمات کند، امری معقول بشمار می‌آید؛ زیرا التزام نفسانی از افعال اختیاریه است و می‌تواند موضوع برای نیت واقع شود. و در جای خودش تحقیق شده است که عقود و ایقاعات نفسانیه، همه از

نوع التزامات نفسانیة اختیاریه است.

سپس در این که آیا احرام، نفس التزام نفسانی است یا نتیجه حاصله از آن، ابتدا اشکال نموده و سپس احتمال دوم را در این مسأله ظاهرتر دانسته‌اند؛ یعنی التزام نفسانی را سبب احرام می‌دانند.

به مطالب و فرمایشات مرحوم آقای حکیم مناقشاتی وارد است:

اولاً: این که ایشان به صورت یک مطلب مسلم، احرام را از اموری دانستند که گاهی نیت به آن تعلق پیدا می‌کند و گاهی بدون نیت است و از این جهت فرمودند که باید عبارات برخی از فقها را که گفتند: ظهور در شرطیت نیت، در حقیقت احرام دارد، تأویل و توجیه نماییم؛ چون این سخن که: نیت نمی‌تواند شرط برای نیت باشد، مطلبی است بدون دلیل و ممکن است گفته شود که احرام بدون نیت قابل تحقق نیست؛ به عبارت دیگر ایشان ظهور کلمات فقها در شرطیت نیت در صحت احرام، نه در حقیقت آن را قرینه گرفته‌اند بر اینکه: حقیقت احرام بدون نیت نیز امکان دارد، گرچه صحیح نیست، در حالی که در مقابل این قرینه، برخی از کلمات فقها ظهور در شرطیت نیت در حقیقت احرام دارد و آن قرینه بر این قرینه مخالف، ترجیحی ندارد، مگر این که گفته شود بر طبق قرینه اول، فتوای جمیع فقها وجود دارد و تمام فقها احرام بدون نیت را باطل می‌دانند. اما فقهایی که نظرشان مطابق با قرینه دوم است، قلیل و اندکند.

ثانیاً: آن نیتی که در عقود و ایقاعات نفسانیه معتبر است، رضایت و طیب نفس می‌باشد و مراد نیت اصل معامله نیست؛ چرا که بدون این نیت، التزام نفسانی امکان ندارد.

ثالثاً: این مطلب را که فرمودند: احرام عبارت است از نفس التزام یا مسبب از التزام، قبلاً در ضمن بیان نظریه شیخ انصاری مورد مناقشه قرار دادیم.

رابعاً: مهم‌ترین اشکال تهافت و تناقضی است که بین صدر و ذیل کلام ایشان وجود دارد؛ چرا که مقتضای صدر کلام ایشان آن است که: احرام حقیقتی است که ممکن است بدون نیت و ممکن است با نیت تحقق پیدا کند، در حالی که در ذیل کلام احرام را عبارت از التزام نفسانی بر ترک محرّمات یا آنچه که از این التزام نفسانی حاصل می‌شود، دانستند. و می‌دانیم که التزام نفسانی حقیقتی است که بدون نیت امکان تحقق ندارد.

استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - بر این مطلب تصریح فرموده‌اند. در متن تحریر الوسیله آورده‌اند:

«شرطیت نیت در حقیقت احرام یک امر غیر معقول است.»

در حاشیه عروه نیز فرموده‌اند:

«احرام از امور اعتباریه و ضعیه‌ای است که بعد از قصد حج یا عمره مستقلاً و یا همراه با تلبیه، تحقق پیدا می‌کند و تروک احرام از احکامی است که مترتب بر احرام است، و عین حقیقت احرام و یا جزء آن نیست و همینطور تلبیه و پوشیدن دو لباس، عین حقیقت احرام و یا جزء آن نیست. لذا احرام خود از امور قصدیه است و قصد احرام محقق عنوان احرام نیست. بر این مطلب نصوص و ظاهر فتاوی محققین دلالت دارد.»

به فرمایش ایشان، ممکن است این ایراد وارد شود که گرچه از ادله استفاده می‌شود که نیت مجموع عمل؛ مانند نیت حج یا نیت عمره، در حقیقت احرام دخالت دارد، لیکن اگر فرض نماییم که نیت احرام در حقیقت احرام دخالت دارد، هیچ محذور و استحاله‌ای پیش نمی‌آید، زیرا بنابراین که احرام امری اعتباری باشد، این امکان وجود دارد که اعتبار کننده در فرض نیت احرام، اعتبار احرام کند، همانطوری که اگر موضوع اعتبار زوجیت، نیت زوجیت به همراه الفاظ ایجاب و قبول باشد، هیچ استحاله‌ای پیش نمی‌آید و همچنین در تحقق عنوان تعظیم که از امور قصدیه است، قصد تعظیم به همراه برخی از افعال خارجی؛ مانند قیام معتبر است:

نظر حضرت امام - قدس سره - در صورتی صحیح است که حقیقت احرام را نفس نیت بدانیم، در این صورت شرطیت نیت به معنای تعلق نیت به نیت می‌شود و این معقول نیست. اما اگر احرام را از امور اعتباری دانستیم در موضوع این اعتبار فرقی نیست بین اینکه نیت مجموع عمل معتبر باشد یا نیت نفس احرام. بنابراین شرطیت نیت احرام در مقام ثبوت، امکان دارد. لیکن در مقام اثبات دلیلی بر آن نداریم و آنچه که از ادله استفاده می‌شود، شرطیت نیت حج و یا عمره و آوردن تلبیه است و غیر از این دو، شی دیگری دخالت در حقیقت احرام ندارد.

آخرین مطلب در این بحث آن است که: امکان دارد قائل شویم که تلبیه در حقیقت

احرام دخالت ندارد و فقط نیت دخالت و شرطیت دارد، لیکن خاصیت تلبیه آن است که عقد احرام را لازم می‌کند و بعد از آن نقض احرام جایز نیست. مؤید این احتمال آن است که در صحیحہ معاویة بن عمار تعبیر به «ایجاب» و «لزوم» شده است و این تعبیر ظهور در لزوم احرام بعد از تحقق آن دارد. و نیز در برخی روایات تعبیر به «وجوب» شده است. در باب معاملات از چنین تعابیری، مسأله لزوم بعد از تحقق را استفاده می‌کنند؛ همانطوری که آمده است:

«البیعان بالخیار مالم یفترقا، فاذا افترقا وجب البیع» و روشن است وجوب بیع همان لزوم و عدم جواز نقض آن است.

در برخی از روایات، احرام، تعبیر به تلبیه بعد از عقد احرام آمده است. عبارت امام خمینی - قدس سره - در حاشیة عروه دلالت ضعیفی بر این احتمال دارد، اما ظاهر عبارت تحریر الوسیله خلاف آن است.

«والحمد لله رب العالمین»



مجموعه مقالات

پژوهشی گسترده
در معانی و
مفاهیم اصطلاحی
و فقهی «حج»
«قسمت چهارم»

اشاره

خواننده گرامی! همانطور که توجه دارید، ما به مقتضای عنوانی که برای بحث خود برگزیده‌ایم، هر یک از واژه‌ها و اصطلاحات فقهی «حج» را از ابعاد گونه‌گون، مورد توجه قرار داده و سپس احکام شرعی و اسرار هر یک از مفاهیم مزبور را در شکل گسترده‌ای بررسی خواهیم کرد...

اینک قسمت چهارم بحث مربوط به «احرام» تقدیم می‌گردد.

علی حجتی کرمانی

* * *

... چه زیباست وحدت ریشه‌ای واژه «حرم» (منطقه صلح کامل، امنیت کامل، دوستی و تعاون کامل) با واژه «احرام»! که نبی اکرم - ص - فرمود: «وجب الإحرام لعلة الحرم»^۱.

و آیا نمی‌توان از سخن درخشان رسول خدا - ص - ، این تعبیر ظریف و دقیق را استفاد نمود که در حقیقت «احرام» انعکاسی از «حرم» امن الهی در دل و جان «محرّم» است؟ یعنی «حاج که احرام می‌بندد گویا «حرم امن الهی» را در «وجود خدا» بوجود می‌آورد و منطقه وجود خودش را منطقه ممنوعه و منطقه صلح و آرامش، و امن و امان اعلام می‌دارد! مگر نه این است که پس از احرام ۲۴ چیز بر حاجی حرام می‌شود»^۲؟

۱ - شکار حیوان صحرائی

«... لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ»^۳؛ «... در حالی که محرم هستید صید نکنید (شکار نکنید)».

«... وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا»^۴ «... و شکار بیابانی تا زمانی که محرم هستید بر شما حرام است».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَا حُكْمٌ...»^۵؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا شما را به چیزی از صید بیابان می‌آورد که دست‌ها و نیزه‌های شما بدان می‌رسد».

در احادیث فراوانی در باب «تروک احرام» آمده است:

برای محرم هرگونه شکار صحرائی حرام است^۱ و نیز خوردن گوشت شکار برای

۱ - وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳.

۲ - فصلنامه میقات حج، شماره ۱، مقاله «نگرشی کوتاه به تبیین حج»، محمد جواد حُجّتی کرمانی، ص ۹۸.

۳ - مانده: ۹۵. در تفسیر میبندی آمده است: این آیت در شأن ابویسیر آمد که در سال حدیبیه محرم بود. به خرگوری رسید، او را ضربتی زد و افکند. این آیت فرود آمد که صید را مکشید در حالی که احرام بسته‌اید.

۴ - مانده: ۹۶.

۵ - مانده: ۹۴.

۶ - یحرم علی المحرم کل شیء من صید البر... (ر. کد به «وسایل الشیعه»، ج ۹، ابواب تروک الاحرام، ص ۷۴).